

بررسی و نقد قانون اساسی جدید افغانستان

مجتبی جاویدی

مقدمه

دو سال پس از رهایی از کابوس هولناک طالبان، سرانجام روز یکشنبه چهارم ژانویه ۲۰۰۴ میلادی (۱۴ دیماه ۱۳۸۲ هـ. ش) افغانستان صاحب قانون اساسی تازه ای شد که به رغم تمام اشکالات و تناقضات خود، قرار است زمینه ساز استقرار قانون مدنی در این کشور باشد. به موجب این قانون اساسی، از این به بعد، افغانستان رسماً جمهوری اسلامی نامیده می شود و دارای سیستم سیاسی ای خواهد بود که به لحاظ گستردگی قدرت رئیس جمهوری به سیستم سیاسی آمریکا شبیه است. بر طبق قانون اساسی قبلی پادشاه این کشور - ظاهر شاه - دارای حوزه

اختیار ویژه بود ولی رئیس جمهور در قانون اساسی جدید از بیست و یک امتیاز ویژه برخوردار خواهد بود. در این نوشته برآنیم تا ابتدا با بدنه اصلی قانون اساسی جدید افغانستان آشنا شده و سپس انتقادات و مزایای این قانون را برشمردیم. قانون اساسی جدید از ۱۶۲ ماده تشکیل و در ۱۲ فصل تدوین شده است. ابتدا قسمت های اصلی این قانون را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بدنه اصلی قانون اساسی جدید افغانستان

(۱) دولت

بر اساس قانون اساسی جدید، افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد. دین دولت افغانستان، اسلام می باشد. حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می کنند. اجرای احکام قانون اساسی و سایر قوانین

دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و تأمین امنیت از وظایف اساسی دولت می باشد. دولت، منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می کند و از هر نوع اعمال تروریستی و قاچاق مواد مخدر جلوگیری می کند. در افغانستان بانک، بانک مرکزی دولت و مستقل می باشد. نشر پول و طرح و تطبیق سیاست پولی کشور از صلاحیت بانک مرکزی می باشد. بانک مرکزی در مورد چاپ پول با کمیسیون

هجری شمسی آمده بود. بر این اساس، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و تکالیف مساوی می باشند. اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند. آزادی بیان از تعرض مصون است و اتباع افغانستان حق دارند مطابق با احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند مشروط بر اینکه: مرامنامه و اساسنامه حزب، ناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزشهای مندرج در قانون اساسی نباشد، تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد، اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی نداشته باشد، وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع مالی نباشد.

اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین

مقاصد جایز و صلح آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند. مسکن و ملکیت شخص از تعرض مصون است. اشخاص خارجی در افغانستان، حق مالکیت اموال غیر منقول را ندارند. تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه

لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی بصورت رایگان از طرف دولت تأمین می شود. کار حق، هر افغان است. تحمیل کار اجباری و تحمیل کار بر اطفال جایز نیست. دولت وسایل واکسیناسیون و تسهیلات بهداشتی رایگان را برای همه اتباع تأمین می کند. دولت ممکن است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور، تدابیر لازم را اتخاذ نماید. دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می



اقتصادی مجلس

شورای ملی مشورت

می نماید. در افغانستان،

زبانهای پشتو و دری زبانهای

رسمی دولت می باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به زبان دیگری تکلم می نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری، زبان سوم رسمی می باشد.

(۲) حقوق اساسی و وظایف اتباع

حقوق اساسی و وظایف اتباع افغانستان در قانون اساسی جدید، عیناً همان مواردی است که در قانون اساسی مصوب ۱۳۴۳

نماید. هر شخص می تواند در صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید. خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل خواهد داد و دولت از آن حمایت خواهد کرد.

هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیات و عوارض تأدیه کند. دفاع از وطن، تکلیف تمام اتباع افغانستان است. هر افغان مکلف به گذراندن دوره سربازی است که شرایط آن توسط قانون معین می گردد. هیچ شخصی حق ندارد با سوء استفاده از حقوق و آزادیهای مندرج در قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی افغانستان عمل کند.

(۳) ریاست جمهوری

بر طبق قانون اساسی جدید، رئیس جمهور افغانستان برای یک دوره پنج ساله انتخاب می شود. رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیتهای خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه اعمال می کند. کاندید ریاست جمهوری نام هر دو معاون خود را همزمان با کاندید شدن خود به ملت اعلام می دارد. رئیس جمهور در برابر ملت و مجلس نمایندگان مسئول می باشد و دارای حقوق و وظایف بسیار گسترده می باشد. در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ برای پادشاه، هفده صلاحیت در نظر گرفته شده بود.

اکنون

ریاست

جمهوری دارای

بیست و یک

صلاحیت می باشد که از حیث گستردگی صلاحیت وظایف شبیه آمریکا می باشد.

وظایف رئیس جمهور بر اساس قانون اساسی جدید عبارتند از:

(۱) مراقبت از اجرای قانون اساسی (۲) تعیین خطوط اساسی کشور (۳) قیادت

**به موجب قانون جدید،
افغانستان دارای سیستم
سیاسی خواهد بود که به
لحاظ گستردگی سیاسی به
سیستم آمریکا شبیه است.**

(۴) حکومت

حکومت متشکل است از وزراء که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای وظیفه می نمایند. حداقل سی و پنج سال و تحصیلات عالی از جمله شرایط وزراء می باشد. وزراء لازم نیست تابعیت افغانستان را دارا باشند بلکه تبعه دیگر کشورها نیز با تأیید و لسی جرگه صلاحیت وزراء را خواهد داشت. وزراء نمی توانند در زمان تصدی وظیفه از مقام خود به ملاحظات لسانی، سمتی، مقامی، مذهبی و حزبی استفاده نمایند. پاره ای از وظایف حکومت بدین شرح است: عمل به احکام قانون اساسی و سایر قوانین، حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و صیانت منافع و حیثیت افغانستان در جامعه بین المللی، تأمین نظم و امنیت عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری، اجرای طرحهای انکشافی، اجتماعی و فرهنگی، ارائه

اعلای قوای مسلح افغانستان (۴) اعلان جنگ و صلح به تأیید شورای ملی (۵) اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال (۶) فرستادن قوای مسلح به خارج افغانستان به تأیید شورای ملی (۷) دایر نمودن لویه جرگه (۸) اعلان حالت اضطرار به تأیید شورای ملی و لویه جرگه (۹) افتتاح اجلاس شورای ملی و لویه جرگه (۱۰) قبول استعفای معاونین ریاست جمهوری (۱۱) تعیین وزراء، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس هلال احمر به تأیید لویه جرگه (۱۲) تعیین رئیس و اعضای دیوان عالی قضایی به



گزارش به شورای ملی در پایان سال جدید درباره امور انجام شده .

(۵) شورای ملی

شورای ملی افغانستان ، عالی ترین ارگان تقنینی افغانستان محسوب می شود . شورای ملی متشکل از دو مجلس ولسی جرگه (مجلس نمایندگان) و مشرانو جرگه (مجلس سنا) می باشد . اعضای مجلس نمایندگان توسط مردم از طریق انتخابات آزاد ، عمومی ، سری و مستقیم انتخاب می گردند . از هر ولایت باید به طور متوسط حداقل دو وکیل زن در مجلس نمایندگان عضویت یابد .

اعضای مجلس سنا به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین می شوند : (۱) از جمله اعضای شورای هر ولایت ، یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت سه سال (۳) یک ثلث باقیمانده از جمله شخصیت‌های خبیر و باتجربه به شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معویبین و دو نفر نمایندگان کوچی ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال . رئیس جمهور پنجاه درصد از این اشخاص را از بین زنان تعیین می کند .

قانون عبارتست از مصوبه هردو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد . پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت نخست به ولسی جرگه تقدیم می گردد . ولسی جرگه پیشنهاد طرح قانون را ، به شمول بودجه و امور مالی و پیشنهاد اخذ و یا اعطای قرضه را بعد از بحث به صورت یک کل تصویب یا رد می کند . ولسی جرگه طرح قانون پیشنهاد شده را بعد از تصویب به مشرانو جرگه می سپارد . مشرانو جرگه در ظرف پانزده روز در مورد آن تصمیم اتخاذ می کند .

هرگاه مصوبه یک مجلس از طرف مجلس دیگر رد شود ، برای حل اختلاف هیأت مختلط به تعداد مساوی از اعضای هردو مجلس تشکیل می گردد . فیصله هیأت بعد از توشیح رئیس جمهور نافذ شمرده می شود . در صورتی که هیأت مختلط نتواند اختلاف نظر را رفع کند ، مصوبه ، رد شده به حساب می آید . در این حالت ولسی جرگه می تواند در جلسه بعدی آنرا با دو ثلث آراء کل اعضاء تصویب کند . این تصویب بدون ارائه به مشرانو جرگه بعد از توشیح رئیس جمهور نافذ شمرده می شود .

(۶) لویه جرگه

بر طبق قانون اساسی جدید لویه جرگه عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان می باشد . اعضای لویه جرگه عبارتند از :

(۱) اعضای شورای ملی

(۲) رؤسای شوراها و ولایات و فرمانداریها

لویه جرگه در هنگام اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مربوط به استقلال ، حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور افغانستان تشکیل می شود . همچنین لویه جرگه اختیار بازنگری در قانون اساسی و محاکمه رئیس جمهور به حکم مندرج در ماده شست و نهم قانون اساسی را خواهد داشت .

(۷) قضاء

به موجب قانون اساسی جدید ، قوه قضائیه یک رکن مستقل می باشد که مرکب است از دیوان عالی قضائی (ستره محکمه) ، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه . دیوان عالی قضائی ، عالیترین رکن قضایی در افغانستان می باشد که رئیس آن توسط رئیس جمهور تعیین می شود . دیوان عالی قضایی مرکب از نه نفر است که از طرف رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه تعیین می گردند . رسیدگی به تمامی دعاوی ، بررسی مطابقت قوانین ، فرامین تقنینی ، معاهدات بین الدول و میثاق

سازماندهی قوه قضائیه بر اساس قانون اساسی به گونه ای است که امکان تباری بین رئیس جمهور و قوه قضائیه را مطرح می سازد .

های بین الدولی با قانون اساسی و تفسیر آنها از جمله وظایف قوه قضائیه می باشد . قضات به پیشنهاد دیوان عالی قضایی و با تأیید رئیس جمهور تعیین می شوند . اعضای دیوان عالی قضایی تا پایان دوره خدمت از وظایفشان عزل نمی شوند مگر به پیشنهاد بیش از یک سوم اعضای ولسی جرگه و تصویب دو ثلث کل اعضای ولسی جرگه .

(۸) اداره افغانستان

اداره جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی تنظیم می گردد که در رأس هر کدام یک نفر وزیر قرار دارد . واحد اداره محلی ، ولایت است . تعداد ، منطقه ، اجرا و تشکیلات

ولایات و ادارات مربوط ، بر اساس تعداد نفوس ، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی توسط قانون تنظیم می گردد . شورای ولایتی در مسائل مربوط به ولایت مشورت می دهد .

برای تنظیم امور و تأمین اشتراک فعال مردم در اداره محلی ، در شهرستانها و قریه ها ، مطابق احکام قانون شوراها تشکیل می شود .

انتقادات اساسی وارد بر قانون

اساسی جدید افغانستان

۱- از لحاظ اختیارات فوق العاده ای که به رئیس جمهور داده شده است ، شباهت های زیادی بین قانون اساسی افغانستان و آمریکا وجود دارد . طبق قانون اساسی آمریکا رئیس جمهور اختیارات فوق العاده دارد اما ایالات نیز از صلاحیت و استقلال اجرایی فوق العاده ای برخوردارند که در مجموع تعادلی را در سراسر کشور ایجاد می کند . قانون اساسی افغانستان با اینکه صلاحیت اجرایی رئیس جمهور را افزایش داده است ، در مفاد مربوط به کنترل اعمال رئیس جمهور ، قانون شباهت زیادی به توصیه های اخلاقی یافته تا ابزارهایی که عملاً رئیس جمهور را به کنترل درمی آورد . در این قانون اساسی هیچ نهاد قانونی صاحب صلاحیت و مکانیزم عملی و آسان مشخص نشده که انحرافات رئیس جمهور را با مجازات لازم مهار کند . دعوت لویه جرگه برای محاکمه نمودن رئیس جمهور در صورت خیانت ملی ، با توجه به گرایش متضاد جامعه افغانی به ویژه قوم گرایی غالب در این کشور باعث آن خواهد شد تا زمینه محاکمه عادلانه هم مساعد نخواهد شد و برعکس زمینه انتقام گیری از مخالفان را بدست رئیس جمهور و هواخواهان او بیشتر مساعد خواهد ساخت .

۲- بر طبق قانون اساسی جدید ، اعضای دیوان عالی قضایی افغانستان توسط رئیس جمهور و با تأیید ولسی جرگه منصوب می شوند و از همه مهمتر رئیس قوه قضائیه منصوب رئیس جمهور است . اعضای شورای دیوان عالی قضایی ضمن اینکه منصوب رئیس جمهور هستند به جز موارد خیلی استثنائی تا پایان دوره ، امکان برکناری آنها وجود ندارد . سازماندهی قوه قضائیه بر اساس این قانون اساسی به گونه ای است که امکان تباری بین رئیس جمهور و قوه قضائیه را مطرح می سازد . به این

ترتیب از یک سو نظام قضائی امکان نظارت سالم بر حسن اجرای قوانین و کارکرد سالم نهادهای سازمان های اجرایی را از دست می دهد و از سوی دیگر ، این تجربه بار دیگر در افغانستان تکرار خواهد شد که دستگاه قضایی تبدیل به ابزار تسویه حساب سیاسی مسئولان رده اول با مدعیان حاشیه نشین قدرت خواهد شد .

۳- در این قانون اساسی تصریح نشده است که مرجع رفع اختلافی که در روند اجرایی بین سه قوه ، پیش می آید چه کسی است ؛ به عبارت دیگر با تعریف نشدن مکانیزمهای حل اختلاف ، هر مشکلی در روابط سه قوه ممکن است به بحرانی سراسری منجر شود .

۴- در قانون اساسی سال ۴۳ ، شاه به عنوان نماینده وحدت ملی ، در رأس هر سه قوه قرار داشت و تفکیک قوای ثلاثه در آن قانون مدنظر گرفته شده بود . اما ماده شصتم قانون اساسی جدید بیان می دارد : «رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته ، صلاحیتهای خود را در عرصه های اجرائیه ، تقنینیه و قضائیه مطابق به احکام این قانون اساسی ، اعمال می کند...» یعنی در این قانون اساسی به رئیس جمهور علاوه بر اختیارات اجرائی ، اختیارات تقنینی و قضائی نیز داده شده است . در قانون اساسی جدید ، رئیس جمهور در رأس قوه اجرائیه قرار داشته ، اما صلاحیت

تعیین رئیس قوه قضائیه را به علاوه تعیین تمام قضات به او اختصاص داده اند . این قانون عملاً به ادغام دو قوه اجرائیه و قضائیه در هم پرداخته که رئیس جمهور در رأس آن قرار دارد . قوه مقننه نیز کنترلی بر قوه اجرائیه ندارد ؛ زیرا رئیس جمهور که رئیس حکومت نیز می باشد ، موظف به اخذ رأی اعتماد از شورا نیست . به همین ترتیب رئیس جمهور

از رأی عدم اعتماد نیز معاف است زیرا او توسط انتخابات ریاست جمهوری تعیین شده است . در واقع این قانون اساسی از آن ممیزه و شاخص اساسی و ضروری که لازمه هر قانون اساسی مدرن است ، خالی می باشد و آن عبارت است از قرار دادن موادی که امکان تعادل را در میان قوای سه گانه حکومت میسر می سازد . تفکیک قوای سه

گانه در این قانون به هیچ وجه مدنظر قرار نگرفته است .

۵- تمرکز قدرت بدست رئیس جمهور آن گونه که در این قانون پیش بینی شده است ، دو پیامد زیانبار ذیل را خواهد داشت : اول ، استقرار دیکتاتوری فردی و تک تازی و دیگری سلطه گرایی و امتیازطلبی خانوادگی ، حزبی ، محلی ، و قومی است که مردم افغانستان در دو نیم سده گذشته خاطرات تلخی از آن دارند .

۶- کلید حل مسئله قدرت در افغانستان

در این قانون اساسی، هیچ نهاد صاحب صلاحیت و مکانیزم عملی و آسان مشخص نشده که انحرافات رئیس جمهور را با مجازات لازم مهار کند .

قبل از همه وابسته به حل تضادها میان مرکز و ولایات است . در حال حاضر محلات از میراث های دو نیم دهه گذشته شدیداً رنج برده اند ، با تقاضا ها و نیازهای بی سابقه خواهان روابط جدید با مرکز است . در قانون اساسی جدید به جای دادن یک مقدار اختیارات به ولایات ، تلاش صورت گرفته تا قدرت از دست رفته مرکز در نتیجه بحرانات دو نیم دهه اخیر دوباره احیاء شده و بر سرکشی ها از راه زور پاسخ داده شود .



بر طبق قانون اساسی جدید ، رئیس ولایات از سوی مرکز انتخاب و تحمیل می شوند ، در نتیجه این حکام نه به خصوصیات و نیازهای مردم ولایات آشنایی دارند و نه علاقه ای به خدمت به آنها خواهند داشت . تحمیل حکام نه تنها به تقویت حکومت مرکزی کمک نخواهد کرد بلکه برعکس زمینه ساز طوفانهای ویرانگر جدید خواهد

شد که هیچ قدرت مرکزی و خارجی قادر به مهار ساختن آن نخواهد بود .

۷- در قانون اساسی جدید ، جمهوری ریاستی به عنوان مدل نظام سیاسی آینده کشور انتخاب شده است . هرچند این نظام در کشورهای متمدن دنیا بر پایه مردم سالاری و دموکراسی اداره شده و دارای اثر است ، اما در شرایط افغانستان با توجه به تجارب دهه های اخیر بیشتر با دیکتاتوری سرو کار داشته است تا دموکراسی و مردم سالاری . تمرکز بیش از حد قدرت در دست رئیس جمهور این خطر را افزایش داده است . به نظر می رسد که در شرایط حاضر جمهوری پارلمانی ، نظام سیاسی مناسبی برای آینده افغانستان می باشد . با پیاده شدن نظام پارلمانی و با توجه به عدم حضور احزاب قوی پارلمانی ، راه برای مشارکت بیشتر مردم و دموکراسی باز شده ، با پایه های اجتماعی نظام در ولایات گسترش یافته است و افغانستان از بحران مشروعیت نجات خواهد یافت . علت دیگر

نیاز به جمهوری پارلمانی ، وحدت عمل بین دولت و حکومت برای حفظ وحدت ملی کشور افغانستان می باشد . از موفقیت های نظام پارلمانی در کشورها می توان لبنان را نام برد . کشور کوچک لبنان شباهتهای زیادی با کشور افغانستان دارد که یکی از آن شباهتها ساختار اجتماعی و موجودیت طوایف و اقوام و گروههای مختلف قومی ، سیاسی و مذهبی در محدوده جغرافیایی آن است . این کشور که در همسایگی کشورهای متعارض قرار داشته است و جنگ داخلی خانمان سوز را پشت سر نهاده ، به خاطر نظام پارلمانی از ثبات و استقلال بی نظیری برخوردار گردیده است .

تفاهم صادقانه ملی لبنانی ها همه دسیسه های همسایگان آزمند را نقش بر آب نمود . لبنانی ها به خوبی می دانند که عدم توزیع قدرت ، عدم رضایت را به بار می آورد و عدم رضایت زمینه ساز بی ثباتی و ناامنی و آسیب پذیری در کشور خواهد شد .

۸- حدود اربعه کشور افغانستان در قانون اساسی پیش بینی نشده است . اگر افغانستان خواهان قطع مداخلات پاکستان در امور خویش است باید معضل خط دیورند را در

قانون اساسی حل می کرد .

۹- جایگاه احزاب در انتخابات ولسی جرگه و مشرانو جرگه نامشخص است . رئیس دولت با داشتن صلاحیتهای بی حد می تواند قانون احزاب را لغو کند و هیچ مرجعی هم نمی تواند این دستور رئیس دولت را تغییر دهد مگر انتخاب یک رئیس دولت دیگر که خواهان فعالیت احزاب در دستگاه دولت و حکومت باشد . با وجود آن هم جایگاه فعالیت های سالم حزبی در ولسی جرگه و مشرانو جرگه گنگ است ، چون نماینده های این جرگه ها از ولایات توسط شوراهای ولایتی تعیین خواهند شد نه بر اساس اشتراک احزاب در انتخابات آن جرگه ها .

مزایا و ویژگی های مناسب قانون اساسی جدید

بر اساس قانون اساسی جدید برای نخستین بار ، انتخابات براساس اصل نفوس است که در گذشته بر اساس واحدهای اداری صورت می گرفت . منع تأسیس احزاب بر مبنای قومیت ، سمت ، زبان و مذهب که در سالهای اخیر ، افغانستان از آن شدیداً آسیب دیده ، مفاد دیگر این قانون است . شناسایی تمام زبانهای افغانستان به عنوان زبانهای محلی کشور و حق تحصیل به زبان مادری اقلیت های نژادی گامی است قابل ستایش . آزادی اندیشه ، آزادی عقیده ، حق ایجاد جمعیت ها ، آزادیهای مناسب برای زنان با توجه به شرایط پیچیده فعلی کشور ، از صفات برجسته این قانون است . به هر حال یک قانون اساسی خوب ، آن قانونی خواهد بود که بازتاب دهنده نیازها و آرمانهای جامعه بحران زده افغانستان باشد و در اثر حرکت به سوی آینده به عنوان ابزار مؤثر و راهنمای عمل ، خدمت کند . به بیان دیگر از قانون اساسی جدید نه معجزه انتظار است و نه رؤیا ؛ بلکه توقع اصلی این است که حداقل به زخم های ناشی از میراث های جنگ چند دهه اخیر ، مرهم بگذارد . حال با توجه به انتقادات اساسی وارده بر این قانون اساسی ، باید عملکرد این قانون را در افغانستان به نظاره نشست . البته قانون اساسی جدید به تصویب لویه جرگه رسیده است ، ولی هنوز به امضاء نرسیده است .

شهروندی

(La Citoyenneté)

پروفسور محمد مهدی شامی

پروفسور (La Citoyenneté) در جامع کابل شرایط ضروری برای

ایستاد پارینه شناسی و شهروندی در غربت در اداره امور سیاسی (مستقیم

و غیر مستقیم) و در چارچوب شهر برای

عقود سیاسی امروز پیدا کند . شهروندان باشند

شهروندان از کلمه (Citoyen) مشتق می شود

که از (Civitas) است . Civitas در مشارکت در حاکمیت ملی

به معنای شهروندی و از حاکمیت حکومت

و حاکمیت دولت است که در حاکمیت ملی

شهر (Civitas) می تواند معنی مجزا ای از

حاکمیت ملی داشته باشد . این اصل در تمام

حاکمیت ملی افکنده و مشارکت سیاسی

در (قانون اساسی) و متحد این است

حاکمیت ملی محصوره دولت می تواند

در دولت حاکمیت باشند

در این امر حاکمیت ملی

حاکمیت ملی حق ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت

حاکمیت ملی حاکمیت ملی حاکمیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی